

و ب م فعل و فی مفعول ان و لید جز قال و سوم و ح و ح و ح
رسا یدن ت ب و ن جمله دعوات هم و وقع و ی و ی
اراستت با قسم ره و مینی قول دوم هم مینظم را گویند
در سحر عظیم است بر سببی و سحره زینهار حواس ان
بچینی عایدت بر عینت رخ رسا یدن ت ب زینهار حواس ان
بیتعلق است ب سحر و غیر عایدت بر رسول علیه السلام الا بختنا
از تقدیرت از حیب و قه قدرت عایدت او است و غیره
تقدیرت از حیب و غیره ما جمع سوم الی برای ما ضمایم و ح و ح
فی فی شی من الی الی و قوت جو را منته صلا بسا علیه السلام
ما هم حوار در زینهار کس خندان یعنی پناه بران و غیره
ما حال از و و م یفیم نیز صفت حوار المعرب نیز مراد روز
جمع نظمی زینهار حواس هم از روزگار با جفت علیه السلام
مگر انکه با هم و رسیدیم نیز علی الی از حضرت علیه السلام پناه
و زینهار حواس هم التماسه را کفایت بنام جامع و در زینهار
اوست در هر جمله و یکباری بر مظلوم رسیدیم و لا است

الدائم

الدائم ان لید الی الی استقلت الی من هم سلم التبت
عظمت بر سر و ل الی بیت و بر او از برای ما کینه
و الکما هم حواس و فی بی نیازی مفعول التبت هم مراد هم
دینا و حضرت من به متعلق است بالتبت و غیره عایدت
علیه السلام و الا استقلت شیخ مفعول و سبب هم و اون و رس
کنه الی الی عطا و مفعول استقلت هم غیر متعلق است ب م
هم مفعول تار است م یعنی بوجه و او شده و غیره
کنایت از دست مبارک که کفایت صلا علیه السلام
نحو است و طلب شرم بی نیازی دینا و احرت از دست
کفایت صلا علیه السلام و مقارن مسح جان می که از کفایت صلا
حالت بوجه بوجه هم از من عطا از دست مبارک که کفایت صلا
و بوجه بران عطا کنایت از مقارن آن و بران نیز مراد
عطا از دست مبارک بوجه پناه بر تقم ان الی الی الی الی
رویا ان لید قانا اذ است لوشان لم نهم انهم
الذری فی رفع ان کسید و هم که کفایت علیه السلام و ح و ح

Copyrighting University